

مرحوم خوئی بر مرحوم نائینی، اشکال دومی را مطرح می کند:

«و أما ما ذكره - قده - رابعاً: من أن المعاني الحرفية مغفول عنها في حال الاستعمال، دون المعاني الاسمية، فلا أصل له أيضاً، و ذلك لأنهما من واد واحد من تلك الجهة، فكما أن اللحاظ الاستقلالي يتعلق بإفادة المعاني الاسمية عند الحاجة إلى إبرازها و التعبير عنها، فكذلك يتعلق بالمفاهيم الحرفية من دون فرق بينهما في ذلك، بل كثيراً ما يتعلق اللحاظ الاستقلالي بالمعاني الحرفية، و انما يؤتى بغيرها في الكلام مقدمة لإفادة تلك الخصوصية و التضييق، فيقال في جواب السائل عن كيفية مجيء زيد مع العلم بأصله: إنه جاء في يوم كذا و معه كيف يمكن القول بأن المعاني الحرفية ملحوظة آلة في حال الاستعمال، و مغفول عنها في تلك الحال؟ فقد تحصل مما بيناه: أن الفرق بين المعنى الحرفي و الاسمي في نقطة واحدة، هي استقلال المعنى بالذات في الاسم و عدم استقلاله في الحرف، و أما من بقية الجهات فلا فرق بينهما أصلاً.»^۱

توضیح :

- (۱) اینکه مرحوم نائینی در رکن رابع از کلامشان، می فرماید: معانی اسمیه در حال استعمال، مغفول عنها نیستند و معانی حرفیه، مغفول عنها هستند، حرف درستی نیست!
- (۲) چراکه گاه معانی حرفیه، مورد لحاظ استقلالی قرار می گیرند؛ بلکه چه بسا اکثراً همین معانی حرفیه، مورد لحاظ استقلالی هستند.

بر مرحوم خوئی اشکال شده است:

«إنه بعد ان عرفت ان النسبة من المعاني الآلية المغفول عنها حال الاستعمال ... امتنع أن يتعلق بها الالتفات و اللحاظ الاستقلالي، فلا بد من حمل ما ظاهره تعلق الالتفات بالنسبة - كالمثال لو سلم ذلك - على غير ظاهره مما يتلاءم مع ما يقتضيه حال النسبة و الربط.»^۲

توضیح :

- (۱) بعد از اینکه شناختیم، «نسبت» از معانی حرفیه است، محال است چنین نسبتی مورد «لحاظ استقلالی» قرار گیرد.
- (۲) لذا مثال هایی که در جهت دفاع از مبنای مرحوم خوئی گفته شده، باید توجیه شود.

ما می گوئیم :

۱. محاضرات فی الاصول؛ ج ۱: ۶۵

۲. منتقى الاصول؛ ج ۱: ۱۰۰



۱) سابقاً در تقریر سخن مرحوم آخوند، دو اشکال از مرحوم خوئی مطرح کردیم؛ در آن اشکالات مرحوم خوئی گفته بودند: اگر اسم و حرف، تفاوتشان به «لحاظ استقلالی و لحاظ آلی» باشد، پس چرا حروف گاه «بالذات» مراد هستند و چرا أسماء گاه «طریقیت» دارند.

در جواب ایشان گفته شده بود: «لحاظ آلی» داشتن با اینکه شیء «مراد بالذات» باشد، قابل جمع است و «لحاظ استقلالی» داشتن با «طریقیت» قابل جمع می باشد.

۲) در اینجا ممکن است بگوییم: اگر مراد مرحوم نائینی از «مغفول عنها بودن حروف»^۱، آن است که حروف «آلیت» دارند، در این صورت اشکال مرحوم خوئی وارد نیست؛ چراکه می شود چیزی آلیت داشته باشد و مراد بالذات باشد. (یعنی مغفول عنها نباشد) ولی اگر مراد مرحوم نائینی از مغفول عنها بودن حروف، همان باشد که می فرمایند: «یعنی معنای حرفی مورد غفلت هستند»، در این صورت اشکال مرحوم خوئی وارد است؛ چراکه معنای آلی می تواند مورد غفلت نباشد و مطلوب بالذات باشد.

اما: باید توجه داشت که اگر مرحوم خوئی می خواهند نتیجه بگیرند که «چون معنای حرفی مطلوب بالذات هستند، پس آلی هم نیستند» این نتیجه غلطی است. ولی اگر بخواهند نتیجه بگیرند که «معنای حرفی علیرغم آنکه لحاظ آلی دارند، مطلوب بالذات هم می باشند» حرف ایشان کامل است.

۳) در جمع بندی با توجه به آنچه در ذیل اشکال اول مرحوم خوئی آوردیم لازم است بگوییم: «حروف» با «معنای حرفی»، تفاوت دارند. یعنی حروف، حاکی از معنای حرفیه هستند و معنای حرفیه نیز مفهوم ندارند. بلکه فعل نفس هستند. و لذا می توان از «فعل نفس» سؤال کرد (که این فعل نفس، در قبال وجود رابط خارجی است) و «فعل نفس» مفهوم غیر مستقل نیست.



مرحوم عراقی بر محقق نائینی، چهار اشکال مطرح کرده است که سابقاً یکی از آنها را ملاحظه کردیم و اینکه به سه اشکال دیگر می پردازیم.

«فلان الهیئات الدالة علی معنی لابدّ أن یكون مدلولها معنی حرفياً و علی فرض کون المعنی الحرفی ایجاباً یلزم أن یكون معنی الهیئة متقدما فی حال کونه متأخراً و بالعکس؛ هذا خلف.»

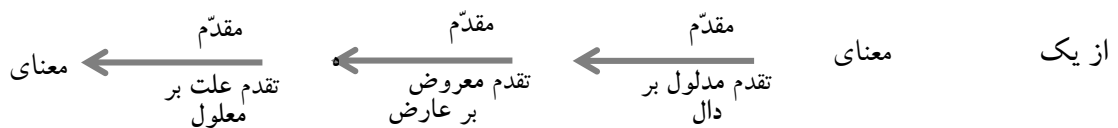
بیان ذلك: أن الهیئة التي تطراً علی المادة متأخرةً بالطبع عن المادة التي مدلولها معنی اسمی و بما أنها [ماده] دالة علیه [معنای اسمی] تكون متأخرة رتبة عنه لتأخر الدال عن المدلول طبعاً و قد فرضنا أن الهیئة متأخرة عن المادة رتبة فتكون متأخرة عن مدلول المادة اعنی المعنی الاسمی برتبتین و بما أن الهیئة توجد معناها فی المعنی الاسمی یكون معناها [هیأت] متأخراً عنها [هیأت] تأخر المعلول عن علتها، فیلزم أن يتأخر المعنی الحرفی الذي توجدُ الهیئة، عن موضوعه أعنی المعنی الاسمی الذي تدلّ علیه المادة بثلاث رتب و بما أنه [معنای حرفی] مقوم لموضوعه [موضوع معنای حرفی = معنای اسمی] یلزم أن یكون [معنای حرفی] فی رتبته [معنای اسمی] فیتقدم علی علتها بثلاث هذا خلف.^۱

توضیح :

- (۱) هیأت عارض بر «ماده» است (در ضارب)؛ پس از ماده متأخر است.
- (۲) ماده بر معنای اسمی دلالت می کند و لذا ماده از معنای اسمی، متأخر است.
- (۳) پس: هیأت از ماده متأخر است و ماده از معنای اسمی، متأخر است؛ پس هیأت از معنای اسمی به دو رتبه متأخر است.
- (۴) از طرف دیگر: هیأت (معنای حرفی) معنایش را در معنای اسمی ایجاد می کند [طبق مبنای نائینی]؛ پس معنای هیأت از خود هیأت متأخر است (از نوع تأخر معلول از علت).
- (۵) پس: معنای حرفی از معنای اسمی به سه رتبه متأخر است.
- (۶) از طرف دیگر: معنای حرفی مقوم معنای اسمی است؛ پس معنای حرفی هم در رتبه معنای اسمی است و هم سه رتبه متأخر است. این باطل است.

ما می گوئیم :

- (۱) ما حصل فرمایش مرحوم عراقی:



^۱. بدایع الافکار؛ ص ۴۴



از طرف دیگر: معنای اسمی و معنای حرفی، هم رتبه هستند؛ چراکه باید در یک زمان، با هم پدید آیند و اگر معنای حرفی نباشد، معنای اسمی «قوام» پیدا نمی‌کند.

نکته: هم رتبه بودن مقوم و مقوم، «زمانی» است؛ در حالیکه تقدم های مطرح شده تقدم های «رتبی» است (مثل تقدم علت و معلول) و لذا این قسمت کلام ایشان، صحیح نیست؛ و لذا بهتر است چنین گفته شود: (هرچند مرحوم عراقی چنین نگفته است)

پس: معنای اسمی به «چهار» رتبه بر خودش، مقدم است.

معنای

معنای

مقدم
 تقدم مقوم پر
 مقوم

ما می‌گوییم:

(۱) در جواب به مرحوم عراقی می‌توان گفت:

معنای حرفی، اصلاً مقوم معنای اسمی نیست. بلکه نهایتاً (طبق عقیده مرحوم نائینی) «موجد ربط با مفهوم اسمی دیگر» است. طبق عقیده تقریر شده حاکی از مرتبط شدن معنای اسمی با معنای اسمی دیگر» است.

پس: تمام آنچه مرحوم عراقی تقریر کرد، مبتنی بر این بود که معنای حرفی و معنای اسمی، «مقوم» و «مقوم» باشند. در حالی که این مطلب مردود است.

(۲) به عبارت دیگر: طبق مبنای مرحوم نائینی — چنانکه خواندیم — هیأت معنایش را در معنای اسمی ایجاد نمی‌کند بلکه «ربط» را ایجاد می‌کند.

